

امپراتوری ایران

دان ناردو

ترجمه مرتضی ثاقب فر



ISBN: 978-964-771-757-8

فهرست

- رویدادهای مهم در تاریخ امپراتوری ایران ۶
- پیشگفتار: آیا یونان خوب و ایران بد بود؟ ۹
۱. خاور نزدیک باستان: چهارراه فرهنگ‌ها ۱۵
۲. مردی خردمند و با استعداد: کوروش بزرگ امپراتوری ایجاد می‌کند ۳۱
۳. کمبوجیه و داریوش: گسترش امپراتوری ۴۹
۴. شاهان، رعایا و بردگان: زندگی در ایران آن روز ۶۳
۵. گام نخست به سوی اروپا: داریوش در برابر یونانیان ۷۹
۶. توانایی سترگ تحقق نیافته: خشایارشا در برابر یونانیان ۹۵
۷. سایه کم‌رنگ امپراتوری بزرگ: افول و سقوط ایران ۱۱۱
- پسگفتار: زخم‌های التیام‌ناپذیر کهن: ایران در گذر قرن‌ها ۱۲۹
- یادداشت‌ها ۱۳۵
- منابع بیش‌تر برای مطالعه ۱۴۱
- آثار مورد استفاده ۱۴۳
- برای مطالعه بیش‌تر ۱۴۷
- نمایه ۱۴۸

رویدادهای مهم در تاریخ امپراتوری ایران

قبل از میلاد ۳۱۰۰ ۲۷۰۰ ۲۳۰۰ ۱۹۰۰ ۱۵۰۰ ۱۱۰۰ ۷۰۰

قبل از میلاد مسیح

حدود سال ۲۰۰۰ - ۳۱۰۰
فرهنگ سومری بر دره‌های رودخانه‌ای منطقه بین‌النهرین حاکم می‌شود.

حدود سال ۱۰۰۰ - ۱۱۰۰
چادرنشینان آریایی آسیای مرکزی، نیاکان مادها و پارسیان، به سوی ایران سرازیر می‌شوند.

حدود سال ۸۸۵
آشوریان به سرعت بر پیش‌تر خاور نزدیک تسلط می‌یابند.

سال ۶۲۵

کیاکسار (هوخستره) دوم بر تخت ماد جلوس می‌کند، ارتش را گسترش می‌دهد و به سازماندهی مجدد آن می‌پردازد.

سال ۶۱۲

نیروی مرکب از مادها و بابلیان، نینوا پایتخت آشور را تاراج می‌کنند و باعث سقوط امپراتوری آشور می‌شوند.

حدود سال ۵۹۹

کوروش دوم پارسی که بعدها لقب «بزرگ» می‌گیرد به دنیا می‌آید.

سال ۵۵۸

کوروش دوم پادشاه پارس می‌شود.

سال ۵۵۰

کوروش پس از سه سال نبرد اکباتان، پایتخت ماد را تسخیر می‌کند و بر امپراتوری ماد مسلط می‌شود.

سال ۵۴۶

کوروش به لیدی حمله می‌برد و پایتختش، سارد، را تصرف می‌کند. از این پس یونانیان شهرهای ایونیه، منطقه مرزی دریای اژه، در برابر کوروش سر تسلیم فرود می‌آورند. این حادثه نخستین تماس مهم ایرانیان و یونانیان است.

سال ۵۳۹

ارتش کوروش بابل را تسخیر می‌کند و سرزمین‌های امپراتوری بابل به دست ایرانیان می‌افتد.

سال ۵۲۵

کمبوجیه دوم، پسر و جانشین کوروش، مصر را تسخیر می‌کند.

سال ۵۲۲

در ماه مارس (اسفند) فردی شیاد ادعا می‌کند که بردیا، پسر کوچک کوروش است. کمبوجیه بردیا را قبلاً کشته بود. فرد شیاد تخت سلطنت را غصب می‌کند. کمبوجیه به زودی با وضعی مشکوک می‌میرد. در ماه سپتامبر (شهریور) گروهی از نجیب‌زادگان ایرانی غاصب را به قتل می‌رسانند و داریوش یکم شاه می‌شود.

سال ۵۱۲

داریوش از تنگه بُسفر عبور می‌کند و وارد اروپا می‌شود.

سال ۴۹۹ - ۴۹۸

شهرهای یونانی ایونیه با کمک ناوگان کوچک شهرهای اصلی یونان، آتن و ارتریا، سر به شورش بر می‌دارند.

سال ۴۹۰

ارتش ایران با عبور از دریای اژه، ارتریا را تسخیر و ساکنانش را تبعید می‌کند. چند هفته بعد ایرانیان به دست نیروی کوچک‌تری مرکب از آتئیان و پیادگان سنگین‌اسلحه در دشت ماراتون واقع در شمال شرقی آتن شکست می‌خورند.

سال ۴۸۶

داریوش می‌میرد و پسرش خشایارشا جانشین او می‌شود.

سال ۴۸۰

خشایارشا بر تنگه هلسپونت (داردانل) پل می‌زند و با ارتشی عظیم به یونان یورش می‌برد؛ سرانجام ناوگان یونان و متحدان آن ناوگان ایران را در خلیج سالامیس واقع در جنوب آتن شکست می‌دهد. خشایارشا به سارد باز می‌گردد و ادامه جنگ را بر عهده سردارش مردونیه می‌گذارد.

سال ۴۷۹

ارتش مردونیه در نزدیکی پلاته توسط نیروی متحد یونان شکست می‌خورد؛ ایرانیان موقتاً از حمله به اروپا چشم می‌پوشند.

سال ۴۶۵

خشایارشا به دست گروهی از دسیسه‌چینان به قتل می‌رسد و پسرش اردشیر یکم جانشین او می‌شود.

سال ۴۲۴

اردشیر پس از سلطنتی طولانی،

۳۰۰

بعد از میلاد ۱۰۰

۵۰۰

۹۰۰

۱۳۰۰

۱۷۰۰

۱۹۷۹

کاملاً عادی و بی‌حادثه می‌میرد. پس از مبارزه‌ای شدید بر سر جانشینی اردشیر، داریوش دوم شاه می‌شود.

سال ۴۰۴

داریوش نیز می‌میرد و پس از مبارزه‌ای خونین بر سر قدرت، پسرش اردشیر دوم به تخت جلوس می‌کند.

سال ۴۰۱

کوروش کوچک، برادر شاه جدید سر به شورش بر می‌دارد. کوروش فرماندهی ارتشی بزرگ از جمله هزاران مزدور یونانی را در کوناکسا در نزدیکی بابل بر عهده دارد، کوروش در همین نقطه از شاه جدید شکست می‌خورد و مزدوران یونانی طی عقب‌نشینی دلخراش و خونینی از آسیا به دریای سیاه می‌روند.

سال ۳۵۸

اردشیر سوم جانشین پدرش اردشیر دوم می‌شود.

سال ۳۳۸

یکی از مشاوران شاه به نام باگوس او را به قتل می‌رساند و شاهزاده جوان آرسس را جانشین او می‌سازد. فیلیپ دوم پادشاه مقدونیه دولت - شهرهای عمده یونان را شکست می‌دهد و سرور سراسر یونان می‌شود.

سال ۳۳۶

آرسس به دست باگوس کشته می‌شود؛ باگوس فردگمنامی از خانواده هخامنشی را به نام

داریوش سوم به تخت می‌نشانند. در یونان فیلیپ به قتل می‌رسد و پسرش اسکندر سوم که بعدها لقب «بزرگ» می‌گیرد، جانشین وی می‌شود.

سال ۳۳۴

اسکندر از تنگه داردانل عبور می‌کند و به ایران یورش می‌برد.

سال ۳۳۱

اسکندر پس از شکست دادن دو ارتش ایران و آزاد کردن مصر، داریوش را در گوگمل^۱ در نزدیکی رود دجله شکست می‌دهد. داریوش می‌گریزد و چند ماه بعد به دست افسران خود کشته می‌شود.

سال ۳۳۳

اسکندر پس از تکمیل فتوحات خود در ایران به نحو غیرمنتظره‌ای می‌میرد. سرداران بزرگ او بی‌درنگ برای به دست آوردن سهمی از قلمرو با یکدیگر به نبرد می‌پردازند. در سال ۲۸۰ امپراتوری اسکندر به سه قلمرو بزرگ تقسیم می‌شود از جمله قلمرو سلوکیان که شامل بخش‌های گسترده‌ای از امپراتوری کهن ایران است.

سال ۲۳۸

قبایل چادرنشین پارت سلسله پادشاهی خود را در ایران گسترش می‌دهند و در سال ۱۴۱ پارتیان به طور کامل در ایران و بین‌النهرین جانشین سلوکیان می‌شوند.

بعد از میلاد مسیح

سال ۲۲۴

آخرین پادشاه پارت (اشکانی) سقوط می‌کند و سلسله ساسانیان بر تمام ایران تسلط می‌یابد.

سال ۶۵۱ - ۶۳۷

سپاهیان عرب، ساسانیان را شکست می‌دهند و دین و آیین اسلام را وارد ایران می‌سازند.

سال ۱۹۴۱ (۱۳۲۰ ه. ش)

محمدرضا شاه پهلوی شاه ایران می‌شود. در دهه ۱۳۴۰ (۱۹۶۰ م) برنامه جاه‌طلبانه مدرن‌سازی را در ایران پیاده می‌کند و در سال ۱۳۵۰ (۱۹۷۰ م) دو هزار و پانصدمین سالگرد بنیانگذاری شاهنشاهی هخامنشی را بر سر قبر کوروش بزرگ جشن می‌گیرد.

سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷ ه. ش)

در پی بروز ناآرامی‌های اجتماعی و مذهبی در ایران، شاه جای خود را به نظام جمهوری اسلامی ضدغربی به رهبری آیت‌الله خمینی می‌دهد.

آیا یونان خوب و ایران بد بود؟

ایسوکراتس^۱، سخنور یونانی در سال ۳۸۰ ق.م گفته است: «برای ما که در زندگی خصوصی خود فکر می‌کنیم بربرها فقط برای بردگی خانگی شایسته هستند، شرم‌آور است که به سیاست عمومی خود اجازه دهیم تا این اندازه متحدانمان از سوی آن‌ها به اسارت و بندگی گرفته شوند.»^(۱) یونانیان باستان همه غیر یونانیان را بربر می‌دانستند؛ اما در این مورد خاص منظور ایسوکراتس، ایرانیان است که در آن زمان شاهنشاهی آن‌ها بزرگ‌ترین امپراتوری تاریخ بشر بود و در غرب از آسیای صغیر (ترکیه کنونی) و در شرق تا مرزهای هندوستان را در بر می‌گرفت. این سخنان بخشی از سخنرانی‌های متعدد سخنور یونانی خطاب به دولت - شهرهای یونانی است که پیوسته در حال جنگ با یکدیگر بودند تا نزاع را کنار بگذارند و برای مبارزه با ایران متحد شوند. ایسوکراتس ادعا می‌کرد که ایرانیان بزدل و زن‌صفتند و شایستگی جنگی ندارند. بنابراین یونانیان برای غلبه بر ایشان دچار مشکل چندانی نخواهند شد.

ایسوکراتس در اهانت و تحقیر خود نسبت به ایرانیان تنها نبود. ارسطو، فیلسوف مشهور آتنی نیز اعتقاد داشت که بربرها، که ایرانیان برجسته‌ترین آن‌ها بودند، «طبیعتاً برده» هستند. ارسطو در کتاب سیاست خود می‌نویسد:

نمی‌توان انکار کرد مردمانی وجود دارند که هرچا هستند برده‌اند و مردمان دیگری که هرگز در هیچ جا برده نیستند. این در مورد افراد نجیب‌زاده نیز صدق می‌کند. نجیب‌زادگان ما نه تنها در کشور خود بلکه در تمامی جهان خود را اصل و نسب‌دار می‌دانند؛ در حالی که بردگان فقط در کشور خودشان با اصل و نسب هستند.^(۲)